

# قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

## قسمت پانزده

### در پیوند به قسمت قبلی:

### قانون جزاء و تنظیم جزاهای تعزیری:

قانون جزا در ماده اول و مواد ما بعد خویش چنین صراحت داده است:

ماده اول

این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.

ماده دوم

هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر بموجب قانون.

ماده سوم

هیچکس را نمی توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

\*\*\*

بملاحظه هدایت این قانون اعمال جرمی و جزاهای آنها در محدوده شناخت قانون قرار گرفته و تصریح گردیده است که هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر بموجب قانون. چون عمل جرمی تحت شعاع دایره قانون قرار داده شد پس مجازات مرتکبین اعمال جرمی نیز منوط به به تقدیر و اندازه آن جزاهای گردید که قانون - جزا های آن ها را تقدیر و تعیین کرده بود.

حاکمیت قانون جزاء در اجرائات دادگاهها و صدور احکام قضای افغانستان متکی به مواد قانونی، راه و مسیر تازه تعیین کرد و سرحد صلاحیت قضائی در رابطه به تعیین جزاء در برابر جرایم و قضایای جنائی (تعزیری) معین و در محدوده احکام قانونی قرار داده شد.

جزاهای اصلی، تبعی و تکمیلی با چگونگی حالات و وقوع جرایم از اعدام تا حبس دوام، طویل، قصیر و جرایم نقدی معین گردید و به همین ترتیب صدها قیودات قانونی دیگر... وضع شد.

از اینکه جزاهای مندرج در قانون جزای کشور با حالات دقیقیکه متناسب با جرایم و جنایات است پیشبینی و تعیین گردید و حد اقل و حد اکثر جزاها در آن معین و مقدر گشت نظم خوبی در تطبیق احکام آن برای دادگاه و قضات بوجود آمد. زیرا مطابق داشته های این قانون حداقل و حد نهائی صلاحیت قضات در تعیین جزا بامقیاس عمل جرمی تحدید و معین گردید و قضات در اصدار احکام و تعیین اندازه جزا تابع احکام قانون دانسته شدند.

این روش تازه قانون جزا برای محاکم ما نیز تازه گی خاصی داشت میخواستیم صریح تر بنویسم که قبل از انفاذ قانون جزای افغانستان یا قبل از تنظیم جزاهای تعزیری قضات در صفحات محاکم اندازه جزا های جرایم مربوط به تعزیر را خود تقدیر و تعیین می نمودند، شناخت کیفیت و کمیت جرایم و حالات جرم و مجرم مربوط به رونوشت اوراق تحقیق و نتایج آن شمرده میشد که بعد از تکمیل این پروسه قضات محاکم با نتیجه گیری از مجموع مندرجات اوراق و دلایل رقم خورده در دوسیه رأی خود را دایر بر الزام و یا عدم الزام متهم صادر و رأی الزام و چگونگی مقدار جزا مفوض به رأی و صلاحیت قضات بود و قضات در تقدیر و اندازه جزا به حکم تعزیرات دست باز داشتند. این محدودیت جدید قانونی با وجودیکه خللی در صلاحیت و آزادیهای دادگاه و قضات در تعیین جزاهای بین حد اقل و اکثر آن وارد نساخت برای دادگاه

صلاحیت داد تا در صورت موجودیت دلایل قانونی - تابع حد اقل واکثر جزا نبوده با ذکر احوال مشدده، معاذیر مخففه و یا احوال مخففه قضائی که مستوجب رأفت باشد و یا دیگر اعدار و احوالیکه در قانون تصریح شده است از صلاحیت قانونی خویش استفاده نمایند. ولی در پهلوی اعطای چنین صلاحیت ها قانون تأکید بر آن دارد که قضات حین صدور احکام قضائی مکلفیت دارند تا احوال مخففه و مشدده قضائی که وسیله برای تخفیف و یا تشدید جزا و یا تعلیق آن میگردد در اسباب حکم خویش تصریح و روشن سازند. مختصر اینکه در اجرائات قضائی و اداری دادگاه و محاکم راه تازه قانونی و روش جدید اصدار حکم تعیین و رعایت آن واجب گردید.

حکم ماده اول قانون جزا با صراحتیکه دارد بررسی جزای مرتکبین حدود قصاص و دیت را به فقه شریعت اسلام محول ساخته و خود به جزاهای تعزیری بسنده کرده است.

ماده ۳۹۴

هرگاه در قتل عمد قصاص بیکی از اسباب مسقطه یا عدم توافر شرایط ساقط و یا متعذر گردد مرتکب حسب احوال مطابق به احکام این فصل تعزیراً مجازات میگردد

ماده ۴۲۶

هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد مرتکب مطابق به احکام مندرج این فصل مجازات می گردد

ماده ۴۳۶

۱ - قذف عبارت است از نسبت دادن واقعه معینه بغیر توسط یکی از وسایل علنی به نحویکه اگر صدق میداشت شخصیکه تهمت به او نسبت داده شده به جزا محکوم میگردید یا به نزد مردم تحقیر می شد.

۲ - اگر در جرم قذف شرایط اقامه حد جمع نگردد یا به علت شبهه و یا به نحوی از انحا حد محکوم بهای قذف ساقط گردد مرتکب به حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد و به جزای نقدی ایکه از ده هزار افغانی کمتر و از بیست هزار افغانی متجاوز نباشد و یا بیکی از این دو جزا محکوم میگردد .

ماده ۴۵۴

۱ - هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به اثر شبهه حد ممتنع و یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای حد ساقط گردد سارق طبق احکام مندرج این فصل مجازات میگردد.

۲ - بمقصد این قانون شخصیکه مال منقول و منقوم ملکیت غیر را طور خفیه بگیرد سارق شمرده میشود .

ماده ۴۴۷

۱ - شخصیکه به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر جای محجور دیگر با سلاح یا آله که مشابه سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یکی از افعال آتی گردد رهنر شمرده میشود :

۱ - تخویف عابرین

۲ - گرفتن مال غیر با تهدید یا اکراه .

۳ - قتل انسان .

۴ - قتل انسان و گرفتن مال غیر .

۲ - اگر در جرم رهنر شرایط اقامه حد تکمیل نگردد و یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای حد ساقط شود مرتکب مطابق به احکام مندرج این فصل تعزیراً مجازات می گردد.

\*\*\*

## قانون مدنی و اهمیت آن برای محاکم و قضات افغانستان:

قانون مدنی افغانستان نیز منحصراً یک سند معتبر حقوقی شامل چهار جلد و (دو هزار و چهار صد و شانزده ماده) مثل قانون جزا در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۷۷ میلادی نافذ و احکام این قانون در ردیف دیگر قوانین کشور اساس استناد در حل و فصل منازعات و اختلافات حقوقی بین افراد جامعه و یا اشخاص حقیقی و حکمی و یا بهتر گفته شود همه دعاوی و منازعاتیکه منشأ حقوقی داشته است در محاکم قرار گرفت و سایر احکام آن به اعتبار لفظ و فحوا قابل تطبیق دانسته شد، محتویات و هدایات این قانون

در حقیقت اساس اجرائات و اصدار حکم محاکم در همه عرصه های حقوقی بین اشخاص حقیقی و حکمی قرار داده شد و محاکم حاکمیت این قانون را در ساحت نظام حقوقی کشور و کار و فعالیت خویش به فال نیک گرفته و بر این باور بودند که در زیر سلطه حاکمیت این قانون و اجرائات سالم و بجای قانون اصول محاکمات مدنی و سایر قوانین مرتبط به آن می توانند عدالت حقوقی را به وجه احسن در سطح کشور تأمین نمایند. زیرا شرایط حاکم بر جامعه ما با در نظر داشت ظرفیت و فهم ایشان از حاکمیت قانون و نتایج مثبت آن اندک و با ناگزیری تطبیق احکام قانون از جانب محاکم بیخبر بوده اند بر همین بنیاد دادگاه های افغانستان بر آن بود تا با پیاده کردن احکام جدید قانون مدنی به آنها عادت پذیرش از شیوه نوین فیصله ها و طریقه کوتاه اجرائات و متابعت از احکام نظام حقوقی کشور را بیاموزند و از تطویل و التوای مدت های طولانی انفصال دعاوی حقوقی آگاهشان سازند. محاکم می دانست که به اجرا گذاشتن احکام قانون مدنی خوبتر می تواند ایشانرا (اصحاب دعاوی) را از خشونت های مضره بر حذر و از خصومت های بیجا تا حد امکان به دور نگهدارد زیرا در بسا از منازعات حقوقی دیده شده است که بین جانبین دعوی نتیجه قضایا چنان خطر آفرین گردیده که عناد و خصومت به خشن ترین مرحله آن بالا رفته و به گشت و کشتار انجامیده است. مؤخر اینک:

بعد از نفاذ گود مدنی افغانستان امید و آریها بوجود آمد تا در راه حل منازعات حقوقی با تطبیق احکام آن مؤثر ترین زمینه مساعد گردد زیرا موجودیت چنین قانونی در حل موضوعات حقوقی با لایخص دعاوی ملکیت ها و عقار یعنی منازعات ناشی از اموال غیر منقول، میراث، منازعات فامیلی، دعاوی حق العبدی و غیره مشکلات که پیش روی محاکم قرار داشت اهمیت زیادی در برآوردگی این قانون بخشیده بود و واقعاً نفاذ این قانون در شرایط خاص کشور برای محاکم اهمیت بسزا داشت.

اِصرار و تکرار من در ارتباط به ذکر و یادگی از قوانین مهم وطن ناشی از ضرورت در پژوهش دایر بر ورود و وقوف قضات و سایر خوانندگان این جستار است.

من درین بخش و بخشهای گذشته از اثر سابقه خود بنام (قضاوت در تلاطم روزگار) مدد جسته ام. یاد داشت: چون قانون جزای افغانستان تجدید شده است منظور درین نوشته قانون سابقه و نافذ همان زمان بوده است.

باجرمت سخی صمیم.

ادامه دارد: